

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نوشته: دکتر نصرالدین شاه پیکار

۲۱ مارچ ۲۰۲۰

پژوهشی نقد گونه پیرامون تأیید و تکذیب حضور تاریخی قومی به نام " آریایی ها" !!!



- آغاز سخن
- آیا واقعن قومی به نام آریایی در تاریخ وجود دارد، یا صرف اسطوره است؟
- آیا بینش آریایی بودن خود تبار پرستی محض نیست؟
- زبان ها و مردمان هندو اروپایی :
- گستره گویشوران امروزین زبان های هند و اروپایی در آسیا و اروپا
- اقوام ساکن در ایران قبل از ورود آریایی ها
- فلات ایران در زمان ورود آریایی ها
- حکومت ها
- نهادهای حکومتی این سه قوم
- خانواده
- آیا ایرانی ها آریایی هستند؟
- اصلا واژه آریایی از کجا آمده؟
- آیا مردم اصیل جهان از نسل آریایی ها هستند؟
- آیا آلمانی ها هم آریایی هستند؟ یعنی ایرانی و آلمانی ها از یک ریشه هستند؟
- ساکنین اولیه ایران قبل از آریایی ها
- کاششوها یا کاسی ها
- لولوبیان
- گوتی ها
- کاسپی ها
- اورارتو
- تمدن جیرفت

سخن آغازین : فارسی دری زبان مادری من نیست . اساسن گونه نوشتاری فارسی یا زبان دری، زبان مادری هیچکس نیست . من هم آن را من حیث دانش آموز در فرآیند تعلیم و آموزش مدرسه آموخته ام و مانند هر فرد دیگر که به زبان فارسی یا فارسی دری سخن می گوید، بدون تردید عمری را به آن گذرانده ام و بیشتر از هر زبان دیگری به آن انس گرفته ام و خامه ام بیش از هر زبان دیگری به آن سروکار داشته است. همه ما از شیرینی، زیبایی و تاریخ و ادبیات غنی آن به غایت خوانده ایم و شنیده ایم . از این سبب هر مطلبی را که در این وادی بازتاب دهم، حدیث مکرر خواهد بود و نه مؤلفه جدید. اما اینک فرصتی است تا نگاه علمی عینی و، واقع بینانه فارغ از حب و بغض ، بدان بیفکنیم و وزن زبانی آن را در ترازوی نقد مورد سنجش صادقانه و اخلاص مندانه قرار دهیم. هدف بنیادی آن است تا مساعی همه جانبه اسلاف مان را در راستای ایجاد زبان رابط ارزپایی نموده فارسی را با دیدانداز علمی آنچنان که هست، بشناسیم. جزمیت در بحث های نظری فارغ از معنی است و من نیز من حیث فرد آموزنده و نگارنده در مورد نگارش و استنتاج های خودی در این نگارش هرگز مدعی نیستم که : " این است و جز این نیست؟" . تنها آنچه به نظرم درست آمده گرفته ام تا باشد سر آغازی بحث جدی در زبان و گویش وران بومی آن که گویا آریایی ها بوده اند. من ادعای تخصص در زبان فارسی و یا فارسی دری را نیز ندارم و اگر اشتباهی هم در نگارش استنباطی ام باشد کاملن طبعی خواهد بود . صرفن به عنوان کسی که اگر به زبان کار نداشته ، زبان به او کار داشته ، آنچه را یافته ام و به نظرم رسیده آورده ام و سعی نموده ام راه را برای بحث و نقد باز خواهد بود و سبب نیز این بوده که دیده شده بسا از علمای زبان شناسی جز تکرار در تکرار قالبی مسایل زبان و زبان شناسی ، به ویژه زبان شناسی تباری و آموخته های رسمی خود چیز دیگری را انجام نمی دهند که این خود بازتاب دهنده فرآیند سکون در زبان و زبان شناسی معاصر است. اگر در این نگارش بتوانیم راه را برای بحث و گفتمان عینی، فلسفی و منطقی واقعگرایانه جدید و نگرش نو بر زبان فارسی و سایر زبان ها باشد، توفیقی خواهد بود بس سترگ و در خور ستایش عالی، و اگر نتوانیم باز هم باید خرسند باشیم حد اقل یافته هایی را آورده ایم تا در معرض بررسی و نقد دیگران قرار گیرد.

آریاییان : نویسندگان جدید و معاصر زبان و ادبیات فارسی نهایت اصرار می ورزند و اشتیاق زاید الوصفی را نشان میدهند که تاریخ زبان فارسی دری را با داستان آمدن آریایی ها ، آغاز کنند. اما بر همگان آشکار است که تاریخ و ادبیان زبان فارسی دری ، حتی در بسا از افسانه های ملی مردم ایران زمین ، تا این اواخر نامی از قومی به نام " آریایی" ، مطلقن وجود نداشته و ذکری نیز از آریاییان در میان نبوده و ذکر جنین واژه ای در قاموس فارسی و زبان های مجاور ، به مفهوم قوم و مردمی در تاریخ وجود نداشته است . ظاهرن لفظ آریا به مفهوم یک قوم ابتدا از طرف نازی های آلمان که به نژاد و تبار برتر باورمند بودند، به مفهوم " آلمانی اصیل" ، بر سر زبان ها افتاد و روز به روز بر دامنه اش افزوده شده است و نویسندگان بعدی بعضن چنان در این راه تند تاخته اند که گویی تاریخ حد اقل اروپا و قسمت اعظم آسیا با آریاییان شروع می شود و در سراسر اروپا و آسیا ، اگر قومی بوده چنان بی خاصیت و بی اثر بوده اند رد پایی از خود بر جا نگذاشته اند و سر چشمه تمدن و تهذیب اروپا و

آسیا ، همین آریاییان است که یکباره به مدد دم سحر آمیز پرده گردانان و نقالان عصر جدید از نا کجا آباد جغرافیا بر پرده تاریخ افتاده اند!!

این بینش برتری جویی تباری که از آلمان نازی شروع شد و به کشورهای آسیای میانه، آسیای جنوبی و شرق میانه به ویژه ایران ، به دلایل ناهمگون سرایت کرده بود ، در ایران در دوران پهلوی دوم به اوج خود رسیده و شاه را چنان زیر اثر قرار داده بود که خود را " آریا مهر" ، که وزنه دیگرش " شاهنشاه" ، است ملقب نموده بود. مزید بر آن این واژه من حیث بنیاد تفکر ناسیونالیستی دسته ای از ملی گرایان ایران قرار گرفت که بعد از سقوط سلطنت پهلوی هم به بقای خود ادامه داد، به نحوی که هنوز هم برخی از نویسندگان از طیف یاد شده و یا بیرون از آن ، که آگاهانه و یا نا آگاهانه تحت تأثیر افکار و آثار آنها بوده اند، به گمان اینکه این هم فکری بوده است با مبنای درست تاریخی و پشتوانه علمی، به نشر آن همت گمارده و هنوز بر همان جاده ناهموار رویایی یکه و تنها می تازند. آریا باوری به عنوان یک تفکر آنقدر در بینش و مخیله های افراد قرار گرفته است که حتی بعد از فرو ریزی نظام سلطنت هنوز کاسه و آتش داغتر از آن گردیده است که میتوان در سیاق زیر مورد بررسی ژرف قرار داد:

" اقوام هند و ایران مقارن هزاره دوم قبل از میلاد از طوایف دیگر آریایی ، هند و اروپایی جدا شدند و از زاد و بوم اصلی خویش که به نظر بیشتر پژوهشگران ، در مناطق وسیع در شمال ، ناحیه میان دریاچه اورال و دریای سیاه واقع بوده است، کوچیده اند و به سوی آسیای میانه و مرکزی روی آوردند. یک دسته ای از این آریایی ها در آسیای میانه باقی ماندند و تمام فلات ایران و نواحی این قاره را اشغال نمودند و به حکایت اوستا خود را " ایریان " " Airyan " ، یا " Aeryan" ، می خواندند و نام ایران هم مشتق و برگرفته از این واژه است. دسته دیگری که مردمان سلحشور و ماجرا طلب بودند پیش تاختند و در حدود سه هزار سال قبل، از طریق سیستان و افغانستان فعلی از گذرگاه های شمال غربی خود را به سرزمین هفت رود خانه، " Sapta –Sindh " ، به پنجاب و نواحی سند رسانیدند. آنها نیز خود را " آریایی" ، (آزاده، محترم، و فرزانه) می نامیدند. بیشتر زبان هایی که امروز در ایران و هندوستان تکلم می شوند از ریشه زبان واحدی ماخوذ است که طوایف آریایی ، ایران و هند بدان تکلم و گفتمان داشتند. " (محمد رضا جلالی نایی: فرهنگ سانسکریت، فارسی جلد اول، مقدمه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، 1375 خورشیدی)."

پس معلوم می گردد که زمانی قومی میان دریاچه اورال و دریای سیاه می زیسته است به نام قوم آریا که همگی یکباره از پسران کاکای خود که آریاییان اروپایی باشند بریده، و یکدم به فلات ایران و آسیای میانه می آیند و کاهلان شان در این جا مانده و سلحشوران و ماجرا طلبان آنها از گذرگاههای گذشته و به پنجاب و سایر مناطق رسیده اند. لیکن نباید از نظر دور داشت که تاریخ از قومی به نام " آریا" ، خبر ندارد و جغرافیا اگر برخی به اصطلاح باستان شناسان متعصب وطنی که اصرار دارند هر شی زیر خاکی را به نام این قوم موهوم ثبت کنند، اجازه دهند بخصوص نجد ایران حتی تکه سفالینی از آنها در سینه ندارد. ارانسکی در تأیید همین نظر می گوید : " مجموع مدارک تاریخی و فرهنگی و زبانی که از فلات ایران بدست آمده نیز حاکی از آن است که زبان ساکنان اصلی و بومی

سرزمین مزبور نه به گروه آریایی مربوط بوده و نه به زبان های هند و اروپایی. البته ارانسکی این سخن را با قبول اصل وجود آریایی ها می گوید، حال آنکه بینش آریاگرایی افسانه ای بیش نبوده و هنوز آریا باوران نتوانسته اند حتی برای این قوم موهوم محل زیست و زبان گفتار و نوشتار را تثبیت کنند! در صورتی که ارانسکی خود هم از زبان های آریایی حرف می زند و هم اذعان دارد که نوشته ای و نشانه ای تا هنوز در مورد زبان های آریایی، در دسترس قرار ندارد.

نظریه های نژادی را که کنون مورد بحث قرار دادیم، با وصف داشتن برخی دشواری های دارای برخی حقایق تاریخی نیز هستند. مثلن نژاد سفید، نژاد زرد، نژاد سیاه وجود دارد که میتوان آن ها را از هم باز شناخت، مگر نظریه های مربوط به نژاد آریایی کاملن سرگیج کننده است زیرا که هیچ کس هیچ گاهی و هرگز نژاد آریایی را نه دیده است و نه از آن خبر دارد و نه در موردش اسناد تاریخی دقیق دارد و نه هیچ کس تا کنون تعریف و تعبیر دقیق از این قوم موهوم را در اختیار پژوهشگران قرار داده است. در سال 1787م، زبان شناسی به نام جونز که از شباهت ها میان زبان های سانسکریت، یونانی، لاتینی، آلمانی و سلتی آگاهی پیدا کرد و فکر کرد که این زبان ها دارای ریشه مشترک هستند و از یک مادر زبان که برای ما آشنا است مشتق یافته باشند. در سال 1813م، توماس یونگ این زبان مادر را هند و اروپایی نامگذاری کرد. در سال 1861 ماکس مولر، مردمی را که با این زبان سخن می گفتند، " آریایی"، نامید و لی بعدن توضیح داد که تعریف از مردم آریایی فقط جنبه زبان شناختی دارد. ماکس مولر نوشت: " به عقیده من نژاد شناسی که از، " نژاد آریایی"، از " خون آریایی"، از " چشم و موی آریایی"، سخن می گوید به همان اندازه مرتکب اشتباه فاحش می شود که اگر زبان شناسی از افسانه: (فرهنگ " دولیکو سفال"، یا دراز سران، یا از صرف و نحو، " برای سفال"، یا گرد سران سخن گوید.)

در سال 1871م، جی سی، کنوک، اصل آنان را از محلی میان دریای شمال و اورال دانست. در سال 1890، دی سی، برویتون آنان را از اهالی افریقای شمالی به شمار آورد، و در سال 1892، دی. گوردون چایلد، آریایی ها را از مردم روسیه جنوبی شمرد. در آغاز سده بیستم کی. اف. جوهسن، مهد آنان را کرانه بالتیک گرفت. در سال 1921، کوسینا با دقت کمتری آنان را فقط در شمال اروپا جای داد. در سال 1922، پیتر جیلز، مسکن اصلی آنان را مجارستان شمرد و غیره.....

واژه آریایی در گفتمان ملی، زبانی و نژادی مردمان ایران، افغانستان، تاجیکستان و سایر کشور های همجوار امروز بارها تکرار شده و می شود اما مفهوم این واژه چیست؟ این واژه به چه کسانی یا چه تمدن هایی اشاره دارد؟ آیا ایرانیان، افغانستانی و تاجیکستانی ها امروز آریایی هستند؟ چنان که خواهیم دید مفهوم این واژه در تمدن های مختلف و در گذر زمان بارها دستخوش دگرگونی شده است. منظور ما از آریایی در ایران امروز کدام یک از این مفاهیم است و کدام باید باشد؟

زبان‌ها و مردمان هندو اروپایی : در سده هجدهم میلادی دانشمندان اروپایی به رابطه‌ای قدرتمند میان زبان‌هایی چون لاتین (زبان رسمی روم باستان و دین مسیحیت)، یونانی، فرانسوی و آلمانی پی بردند. در ابتدا گمان می‌شد این شباهت‌ها به دلیل همزیستی درازمدت در کنار یکدیگر و مبادله فرهنگی گویشوران آن‌ها بوده است اما پس از چندی با رمزگشایی گویش‌های کهن و بررسی واژگان کلیدی روشن گردید که همه این زبان‌ها ریشه‌ای مشترک داشته و از یک زبان مادر مشتق شده‌اند. با تحقیقات بیشتر مشخص گردید که بسیاری از دیگر زبان‌های اروپایی همچون گروه سلتی (مانند ولزی و ایرلندی) و گروه اسلاوی (مانند روسی، اوکراینی، صربی و بلغاری) نیز به همین خانواده تعلق دارند. تحقیقات بیشتر و رمزگشایی کتیبه‌هایی باستانی خاورمیانه و هندوستان روشن کرد که زبان‌هایی که در این منطقه با فاصله قابل توجه از اروپا و در گذشته‌ای بسیار دور رواج داشته‌اند نیز شباهت‌هایی بنیادین با زبان‌های اروپایی دارند. با پیشرفت علوم زبان‌شناسی و باستان‌شناسی بسیاری از زبان‌های باستانی فراموش شده نیز شناسایی شده و در این گروه قرار گرفتند و روشن گردید که این خانواده از گذشته‌ای دور در گستره‌ای پهناور پراکنده شده است. این خانواده زبانی امروزه با نام علمی «زبان‌های هندو اروپایی» شناخته می‌شود اما در ابتدا نامی دیگر داشت و مفهوم آن تنها مختص به زبان نبود.

گستره گویشوران امروزی زبان‌های هندواروپایی در آسیا و اروپا: در بررسی نگاه دانشمندان به این خانواده زبانی در سده‌های هجده و نوزده میلادی باید همواره هنجار رایج نگرش به زبان و مردمان مختلف در تمدن غرب را در خاطر نگاه داشت. تفکری مبتنی بر تفاوت بنیادین نژادها و مردمان مختلف و برتری برخی مردمان بر دیگران. این تفکر که در طول سده‌ها با عنوان برتری «سفیدان اروپایی» بر «سفیدان پست» و «رنگین پوستان» در جهان حکم رانده بود با شناسایی زبان‌های هندو اروپایی اکنون صاحب بنیانی علمی گشت. در این دوره برای اولین بار مردمان مختلفی که به این زبان‌ها گفتگو می‌کردند نامگذاری شدند و چندی از دانشمندان برجسته این زمینه را برای توصیف این مردمان از واژه «آریایی» استفاده کردند. برخی پژوهش‌های علمی آن دوره قائل بر آن بود که خواستگاه این خانواده زبانی هندوستان است. با بررسی زبان‌های هندی، واژه «آریایی» که در این زبان‌ها به معنی نجیب‌زاده است و از گذشته مورد استفاده بزرگان و اشراف هندوستان بود به عنوان نام این خانواده زبانی و گویشوران آن انتخاب شد. انتخاب این واژه که در هندوستان به هیچ عنوان در مورد نژاد یا زبان به کار نمی‌رفت برای توصیف یک گروه زبانی حکایت از دید نژادگرایانه رایج و پذیرفته شده آن دوران دارد. تفکر حاکم بر اروپا قائل به آن بود که مردمان آریایی زبان متمدن‌ترین مردمان هر دوره از تاریخ بشری بوده‌اند و این نشانگر توانایی ذاتی این مردم در پیشرفت و حکومت بر دیگر مردمان است.

این دانشمندان در جستجوی خواستگاه زبان‌های آریایی و مردمان اصیل آریایی نظریات مختلفی را مطرح نمودند. مردمان اصیل آریایی در اینجا به معنی مردمانی بود که از نظر نژادی بیشترین شباهت را به گویشوران باستانی زبان آریایی داشتند. این جستجوی علمی تا به امروز نیز ادامه دارد و تاکنون فرضیات بسیاری مردود دانسته شده و تنها چندین نظریه همچنان دارای ارزش علمی هستند. در سال‌های پایانی سده نوزده میلادی و دهه‌های آغازین سده بیستم نظر اکثریت دانشمندان قائل بر آن بود که اصیل‌ترین مردمان آریایی نژاد در شمال

اروپا ساکن هستند که کمتر از دیگر آریایی زبان‌ها با سایر نژادها آمیخته شده‌اند. یکی از سرشناسترین این دانشمندان «مدیسون گرانت» آمریکایی بود که در کتاب خود با عنوان «گذر نژاد برتر» به سال ۱۹۱۶ میلادی نژادهای بشری را به گروه‌های مهم دسته بندی کرد. در این گروه گویشوران زبان‌های آریایی برترین مردمان شناخته شدند. اما دسته بندی نژادی به اینجا ختم نمی‌شد. مردمان آریایی زبان به سه گروه نوردیک، مدیترانه‌ای و آلباین دسته بندی می‌شدند. مردمان نوردیک برترین گروه نژادی بودند. نوردیک‌ها که کمترین اختلاط با دیگر نژادها را داشتند چه از نظر فیزیکی و چه از نظر روانی و فرهنگی تواناترین انسان‌ها و لایق حکومت بر جهان بودند. گروه مدیترانه‌ای که بیش از نوردیک‌ها با مردمان پست آمیخته شده بود اگرچه در هنر و فرهنگ صاحب استعداد بود اما به سطح مردمان نوردیک نمی‌رسید. گروه آخر مردمان «آلباین» بودند که بیش از هر گروه دیگر سفید با سایرین آمیخته شده و تنها لایق قرار گرفتن در پایان‌ترین طبقه نژاد برتر بودند. این تفکر در کشورهای شمال و مرکز اروپا مانند آلمان و اتریش و در کشورهای آمریکای شمالی با استقبال گسترده روبرو شد چنانکه آدولف هیتلر این کتاب را انجیل خویش می‌نامید. در این تفکر ایرانیان و هندیان که از سال‌های دور واژه آریایی را به معانی مختلف به کار می‌بردند در دسته بندی آلباین قرار می‌گرفتند. پس باید پرسید چرا تفکرات نژادی غالب بر اروپا در نیمه اول سده بیستم نام آریایی را برای گروه نژادی خود (همان نوردیک‌ها در فرضیه گرانت) برگزیدند؟

نژادگرایان معتقد به برتری سفیدان شمال اروپا با مشکلی جدی روبرو بودند. مردمان کهن این منطقه هیچگاه به تنهایی موفق به تدوین خط نشده بودند و تنها اطلاعاتی که از آنان در دست بود از طریق منابع به جا مانده از یونانیان و رومیان باستان حاصل می‌شد. رومیان برای توصیف همسایگان شمالی خود از واژگان "ژرمن" و "نوردیک" استفاده می‌کردند. نژادگرایانی که معتقد بودند تباری برتر از رومیان باستان دارند حاضر نبودند نامی را که رومیان بر آن‌ها گذاشته بودند بپذیرند، چرا که رومیان باستان بارها با ژرمن‌ها به جنگ برخاستند و آن‌ها را "بربر" به معنی وحشی و بی‌تمدن توصیف می‌کردند. این نژادگرایان در جستجوی نامی مناسب برای هویت خویش برای بار دوم به سراغ ایران و هند آمدند. همانطور که گفته شد هندیان آریا را به معنی نجیب‌زاده و اصیل استفاده می‌کردند و ایرانیان نیز در متون کهن خود را آریایی نژاد می‌خواندند. از این رو تفکر نژادی حاکم بر آلمان نام آریایی را برگزید. این طنز تلخ تاریخ بود که مدعیان برترین تمدن بشری ناچار به عاریت گرفتن نام خود از دیگر تمدن‌ها بودند و تمدنی که نام را از آن به عاریت گرفتند در دسته‌ای مادون خود قرار دادند. این تفکر حتی نماد اصلی خویش را هم از دیگر تمدن‌ها به عاریت گرفت. در نقد تفکر آریانیسم نازی مطالب گسترده‌ای منتشر شده است اما با سقوط آلمان نازی پژوهش در زمینه زبان‌های هندو اروپایی و خواستگاه این مردمان نه تنها فراموش نشد که با جدیت بیشتر در محافل علمی که از این پس از نژادگرایی فاصله گرفتند پیگیری شد. پژوهش‌های نیمه دوم سده بیستم رمزگشای بسیاری از نادانسته‌ها در مورد خانواده هندو اروپایی بود. در این مقاله به «فرضیه کورگان» که از بیشترین مقبولیت در محافل علمی برخوردار است خواهیم پرداخت. فرضیه کورگان استپ‌های شمالی دریای سیاه را خواستگاه زبان‌های اولیه این خانواده می‌داند. این زبان‌ها به مرور زمان گسترش یافته و در اقصی نقاط اروپا و آسیا تبدیل به زبان رایج شدند. گسترش زبان‌های

هندو اروپایی مطابق فرضیه کورگان مطابق این نظریه مردمان اولیه هندو اروپایی که در اصطلاح علمی به «زبان های هندو اروپایی» گویش می کردند با اتکا به چندین نوآوری حساس توانستند سرزمین های گسترده ای را درنوردیده و ترکیب زبانی و فرهنگی آن ها را تحت تاثیر قرار دهند. نوآوری هایی همچون اهلی کردن اسب و ساخت ارابه جنگی به این مردمان کمک نمود تا قادر به مهاجرت های گسترده و طولانی شده و در مرحله بعد قادر باشند فرهنگ و زبان خود را بر تمدن های بومی حاکم کنند.

آریایی ها: آریایی ها اقوامی چادرنشین و کوچ نشین بودند که دام داری می کردند و همراه با دام هایشان در کنار رودخانه ها و چراگاه ها زندگی می کردند. البته سرزمینی که اقوام اصلی آریایی ها در آن می زیستند به درستی معلوم نیست ولی برخی آن را شمال کوه های هندوکش و یا اندکی فراتر از آن در روسیه، حوالی دریاچه آرال و در اطراف رودخانه های جیحون و سیحون تا امتداد شمال خاور افغانستان امروزی و شمال فلات ایران می دانند.

مهاجرت: آریایی ها در حدود چهار هزار سال پیش از سرزمین اولیه ی خود به دلایل:

- 1- افزایش جمعیت،
 - 2- کمبود چراگاه،
 - 3- هجوم اقوام همسایه " حملات و تجاوزات اقوام ساکن (ایلیری) و شبه جزیره بالکان "
 - 4- سرد شدن ناگهانی هوا "شرایط بد آب و هوایی و افزایش روز افزون برودت هوا و یخ بندان" که باعث از بین رفتن چراگاه ها، انسان ها و دام ها شد مهاجرت کردند و در هزاره ی دوم پیش از میلاد شاخه ای از آریایی ها وارد سرزمینی شدند که امروزه هندوستان نامیده می شود و شاخه ای دیگر از طرف مغرب وارد فلات مرتفعی به نام ایران شدند. البته بعد از این مهاجرت سرزمین های دیگر نیز از ورود آریایی ها استقبال کردند که از جمله ی این سرزمین ها می توان به سرزمین های زیر اشاره کرد:
- سه شبه جزیره بزرگ واقع در دریای مدیترانه فرانسه و جزایر بریتانیا، سرزمین های شمالی اسکانندیناوی و نیمه شمالی روسیه، بخشهایی از آسیای صغیر و آسیای مرکزی. البته تحقیقات نشان می دهد که بعد ها جنوب روسیه نیز شامل این مهاجرت شد. ولی بطور کلی آریایی ها در هزاره ی سوم پیش از میلاد که اوج زمان مهاجرت آنها به گوشه و کنار جهان است به دو شاخه تقسیم می شوند.

دسته ی اول که به اروپا مهاجرت کردند به چهار گروه تقسیم شده که عبارتند از:

گروه اول عبارتند از (سلت ها)، (ایرلندی ها)، (گل ها) و دومین گروه: (گلوها)، (اسکاتلندی ها)، (برتن ها) که به سمت غرب و شمال و جنوب اروپا رفتند. و دیگری اسلاوها که شامل (روس ها)، (بلغاری ها)، (لهستانی ها) هستند که راه شمال اروپا را در پیش گرفتند. و سومین گروه: (لاتینی ها) که در کرانه ی دریای مدیترانه در کشور یونان و سرزمین روم باستان ساکن شدند. و چهارمین گروه: (ژرمن ها) که مسیری

در سمت راست رودخانه راین تا شبه جزیره ی (اسکاندیناوی) را طی کردند . که البته دانمارکی ها ، نروژی ها ، آلمان ، گونیک از این دسته و جزو شاخه ی غربی ژرمن ها به حساب آمده که در کنار آنها باید (لیتوانی) ها و (استونی) ها را به شاخه ی شرقی ژرمن ها دانست . و دسته ی دوم که به آسیا مهاجرت کرده که البته مهاجرین آسیایی نیز به چند دسته تقسیم شده که عبارتند از : (هندی ها) ، (سکاها) ، (هیتی ها) ، (میتانی ها) از آن جمله هستند و البته شاخه ی آسیایی هند و اروپائیان شامل : کیمریان ، اشکانیان ، موسیان ، لوکیان ، فلسطینیان ، مینانیان ، اورارتوئیان ، سکوتیان (سکاها) و فریژی ها (فریگیان ، فروگیان) هستند که میتانی ها از کهن ترین قوم هند و اروپائیان هستند . شاخه ی هندی از ناحیه ی شمال غربی و از طریق راه ها و گذرگاه های رشته کوه هندوکش به سوی رودخانه ی هندوکش پیشروی کرده و از آن رودخانه گذشته و در حوالی پنجاب (پنجاب عبارت است از سواحل رود سند و انشعاب رودخانه های از رودخانه ی سند) سکونت کردند . البته این استقرار آغازین هندیان باستان و باعث پیشروی هندیان و گسترده شدن آنها در این منطقه و سپس حرکت به سوی رودخانه گنگ شد . اما شاخه ای از آریایی ها که وارد فلات ایران شدند در حدود سال 1650 پیش از میلاد وارد بخش شمال خاور فلات ایران شدند و نشانه های حضور آنان پس از سال 1600 پیش از میلاد در جنوب آسیایی صغیر وجود دارد . بطور مسلم پیش از این حرکت ابتدا گروهی از جنگاوران با اسبها و احیاناً ارابه های جنگی بسیار ساده و ابتدایی از شمال دریای خزر و قفقاز گذشته و در کوه های زاگرس ساکن شدند و گروهی دیگر از آنان از جیحون گذشته و به فلات ایران روی آوردند . که این شاخه از آریایی ها به شاخه اصلی یا (هند و ژرمنی) معروف اند . البته پیش از ورود آریایی ها به داخل فلات ایران حوریان و کاسیان در داخل فلات ایران می زیستند که با ورود آریایی ها ناچار به ترک فلات ایران شده و جای خود را به آریایی ها دادند . لازم به ذکر است که ورود آریایی ها به ایران در یک نوبت نبود و همه ی آریایی ها همزمان بر این ناحیه وارد نشدند . آریایی ها از دو ناحیه ی مشرق و مغرب ایران وارد این سرزمین شدند که ابتدا گروهی از جنگجویان و بعدها مردمان و اقوام کوچ نشین آریایی وارد این سرزمین شدند . آریایی ها با پرورش و اهلی کردن چهارپایان درشت اندام مانند اسب و ... که توسط آریایی های هند و اروپایی احتمالاً در حدود 1800 سال پیش از میلاد صورت گرفت ارابه ها و آذوقه های خود را به فلات ایران آوردند .

اقوام ساکن در ایران قبل از ورود آریایی ها : بطور کلی اقوام زیر در سکنه ی بومی فلات ایران پیش از ورود آریایی ها به شمار می آمدند : گروه نخست مردمانی که از نواحی اطراف دریاچه رومیه تا منطقه ی علیای رود دیاله شناسایی شدند و عبارتند از : (گوتیان) که به نواحی شرقی بیشتر گرایش داشته و دیگر (لولوبیان) که قلمرو آنها بیشتر به اطراف باختر گسترانیده شده بود و نیز (کاسیان) که در ناحیه ی جنوب غربی یعنی در منطقه علیای رود دیاله و کرخه ساکن بودند . و گروه دوم ساکنان کرانه ی دریای مازندران که به (کاسپیان) معروفند . و از دیگر ساکنین در حاشیه ی بحر خزر می توان به (کادوسیان) ، (گیل ها) ، (تپوریان) یا (طبرستانیان) و (ماردها) یا (آماردها) که در منطقه ای بین سرزمینهای تحت اشغال و سکونت تپوریان و کادوسیان مسکن داشته اند . و سومین گروه مردمانی هستند که در سواحل آبی جنوب فلات ایران یعنی در کرانه های خلیج فارس سکونت داشتند که اینها احتمالاً مردمانی تیره پوست بودند و علاوه بر این در دره های

غربی کوه زاگرس (حوریان) زندگی می کردند که در میان این اقوام (کاسیان) از نظر پیشرفت و فرهنگ معیشتی دارای ویژگی های برجسته ای نسبت به اقوام دیگر بودند . کاسیان اندکی پیش از سال 1600 قبل از میلاد بصورت قومی از ارتفاعات ایران وارد بین النهرین شده و حوریان نیز در حدود سال 2200 پیش از میلاد در نیپور (حومه بابل) می زیستند و بعدها بصورت دسته های انبوهی به نواحی شرق دجله مهاجرت کردند . حوریان و کاسیان تمدن ارزشمند و چشمگیری نداشتند که مورد توجه و تقلید مردمان آن زمان قرار گیرد .

فلات ایران در زمان ورود آریایی ها: با ورود آریایی ها به داخل فلات ایران و بیرون راندن مردمان بومی (حوریان و کاسیان) ، آریایی بودن بصورت یکی از شرایط حاکمیت و حتی صلاحیت زیستن در این ناحیه در آمد . ایرانیان آریایی تبار خود را (اصیل) و (آزاده) قلمداد می کردند و این عنوان آنان شامل امتیازات ویژه ای بود که قومها و قبایل دیگر از آن بی بهره بودند . فلات ایران از هر جهت برای زندگی و سکونت مساعد بود . و سرزمینی که آریایی ها وارد آن شدند ایران یا سرزمین آریایی ها نامیده شد . آریایی ها شامل سه گروه ماد ، پارس و پارت بودند . مادها در غرب ، پارس ها در جنوب و پارت ها در شمال شرقی فلات ایران ساکن شدند . این سه گروه از آن پس ایرانیان نامیده شدند و تا مدت ها به زندگی کوچ نشینی و دام داری ادامه دادند . گروهی درنواحی کوهستانی ، گروهی در نواحی مرتفع کوه ها و در زمستان به دامنه ی کوه ها رفتند و گروهی دیگر به دشت ها روی آوردند . البته کمی آب و خشکی هوا در اکثر مناطق ایران به ویژه همزمان با ورود آریایی ها مشکلات فراوانی را در امر کشاورزی و اقتصاد برای جامعه آریایی به وجود آورد . آریایی های مهاجر به فلات ایران با تحمل سختی ها و مشقات فراوان ، ابزار و امکانات آبیاری مصنوعی زمینهای خشک را فراهم کردند تا بتوانند زمینهای مورد نظر خود را آباد و قابل کشت سازند این تلاشها از خصوصیات آریایی های ایرانی در تامین زندگی آنان می باشد . تلاش در مسیر زراعت در زمینهای خشک آن چنان اهمیت یافت که در تفکرات مذهبی آریایی ها در شمار کارهای خوب قلمداد شد و پیوسته ستوده می شد .

حکومت ها: مورخین تاریخ اسطوره ای ایران باستان معتقدند که آریایی ها چهار دولت تشکیل داده که اولین آن به دولت داستانی جمشید که دوره های آن را باید به زمان زندگی آریایی های ایرانی و هندی با هم دانست ، دومین دولت نیز به دولت داستانی فریدون معروف است که زمان تشکیل آن را باید در همین زمان (کمی بعد از جمشید) دانست . و دو دولت دیگر را به منوچهر و زاب نسبت داده اند که دوره های آن متعاقب است به آریایی های ایرانی در شمال خاور فلات ایران اسکان و استقرار یافته و در عین حال زیر فشار مردمانی بودند که از طرف شمال به طور پی در پی به آنان حمله می کردند . ولی سه قوم از نژاد آریایی در گوشه و کنار فلات ایران مناطقی را فتح کرده و در آنجا ساکن شدند و تاریخ این مناطق را به نام خود ثبت کردند . که تشکیل نهادهای حکومتی توسط این اقوام آریایی نژاد بسیار با اهمیت است .

نهادهای حکومتی این سه قوم عبارتند از: در شرق و شمال خاور ایران باکتری ها (باختری ها ، بلخی ها) که در آغاز هزاره ی یکم یا در طول سده ی دهم پیش از میلاد برای خود حکومتی به وجود آوردند . باختری ها را

می توان در بخش اسطوره ای تاریخ ایران و با سلسله ی کیانی که تا اواخر ششم پیش از میلاد به گونه ای رسمی از آن نام برده شده و (ویشتاسب) به عنوان والی باکتر معرفی شده که فرمانبردار شاهان متقدم هخامنشی یعنی کوروش دوّم (559 - 529 ق.م) و کمبوجیه دوّم پسر و جانشین کوروش (529 - 522 ق.م) بوده و پس از داریوش یکم (522 - 486 ق.م) است و در کتیبه های خود او نشانه های کافی و کاملی از این واقعیت وجود دارد. قوم دیگر مادها هستند که در غرب ایران و در اواخر سده هشتم پیش از میلاد تشکیل دولت مادها را به آنان نسبت می دهند. آنها بیشتر بصورت قبیله ای زندگی می کردند و نظام اداره حکومتی متداول در میان قبایل در بین آنها معمول بوده است. قوم سوم در جنوب و به خطّه پارس آمدند و آنچه آشوریان به عنوان منطقه پارسوماش یا پارسواش به عنوان باج گذاران خود نام می برند ابتدا باید آن را در جنوب دریاچه ارومیه یافت. پارس ها در اواسط سده ی هشتم پیش از میلاد دولت هخامنشی را بنیان نهادند و پیش از تشکیل حکومت خود توسط کوروش دوّم فرمانبردار مادها بودند که با از پای در آوردن دولت ماد و گرفتن قدرت از دست آستیاگ آخرین شاه ماد، امپراطوری نیرومندی را به وجود آوردند که به گونه ای مستمر به قلمرو آنان افزوده می گشت و این قلمرو زمانی از سواحل رود دانوب در اروپا تا حبشه در افریقا را در بر می گرفت.

مذهب و مظاهر مورد احترام: آریایی ها از دیر باز مظاهر طبیعت را ستایش می کردند و پرستش و احترام به آب، آتش، باد و خاک در میان آریایی ها متداول بوده و به نور و تاریکی و تاثیرات آن در حیات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انسان پی برده و نیکی و بدی را در ارتباط با دو نیروی بالا می دانستند. البته در آغاز برای دفع نیروهای آسیب رسان و بیماری زا و بی اثر کردن آنها دانه های فروزه و مهره های گوناگون از شاخ جانوران و گوش ماهی به گردن خود می آویختند و یا بصورت دستبند مورد استفاده قرار می دادند. آنان اعتقاد داشتند این مهرها بصورت طلسم از توانایی ارواح و نیروهای آسیب رسان در زندگی انسان و جانوران و کشتزارها و مراتع می کاهند که نمونه ای از این اشیاء در ناحیه ی فارس یافت شده است. علاوه بر این در قبرهای انسانها زینت آلات و حتی اشیاء و ابزارهای زندگی و جنگی و شکار بدست آمده است که بیانگر اعتقاد آریایی ها به زندگی بعد از مرگ است. آریایی های باستان خورشید و ماه را به عنوان معبود خود ستایش نمی کردند ولی تاثیرات آنها را در زندگی خود به ویژه در امر کشاورزی و دامپروری حیات خود موثر می دانستند. آریایی ها برای بدست آوردن محصول خوب کشاورزی و افزودن دام های خود به توانایی عناصر فوق معتقد بودند و بر این باور بودند که تابش خورشید و بارش باران آفات و بیماری های دامها و انسانها را دور می کند. آریایی ها نیز مانند بسیاری از ملل کهن به ارواح و نیروهای زیان آور و سودمند باور داشتند و معتقد بودند که گنج ها و ذخایر طبیعت، نعمتها، محصولات خوب و تندرستی و شادی و مانند آن را نیروهای خیر و خوب به آدمی ارزانی می دارند. که از جمله این نعمتها می توان به باران و روشنائی اشاره کرد. آنان همچنین به پیکار میان نیروهای خوب و بد اعتقاد داشتند که به عنوان مثال می توان به تیرگی شب (تاریکی، ظلمت)، زمستان، خشک سالی، قحطی، بیماری ها و سایر آفات را از جانب نیروهای بد و زیانکار و پیروزی نیروهای زیانکار بر نیروهای خوب و خیر می دانستند. آنان نیروهای سودمند را دوست داشته و آنان را مورد پرستش و احترام قرار می دادند و نیروهای زیانکار را دشمن خود می دانستند و برای در امان ماندن از آنان به ورد و افسانه ها متوسل می شدند. که بعد

ها با تکامل آنان بصورت جادوگری در آمد . پرستش میترا خدای آفتاب عهد باستان بی تردید متعلق به این مقطع زمانی توسط آریایی ها است . آریایی ها اماکن مقدس خود را برای عبادت و بزرگداشت خدایان در بلندی ها و یا کوه ها و کشتزارها و حتی مناطق مسطح انتخاب می کردند . انجام مراسم قربانی و عبادت به سرپرستی و راهنمایی روحانیون انجام می گرفت . آراء الهی و اداره ی جامعه بر اساس عقل و عدل و توجه به وظایف دینی تنها از سوی این روحانیون امکان پذیر بود . آنان طبقه آگاه و مسلط و پرنفوذ در جامعه بودند . دین اقوام هند و ژرمن دین ساده و ابتدایی نبوده و دارای ضوابط و قوانین دقیق و حساس بوده و می توانسته به جزئی ترین مسائل خانوادگی ف اجتماعی و فرهنگی جامعه بپردازد . مذهب آریایی های ایرانی و هندی مدت ها یکی بود زیرا آنان مدت به یک زبان واحد سخن گفته و با هم زندگی می کردند . پس از جدایی آریایی ها از جمله شاخه ایرانی و هندی که این جدایی سده ها پس از زندگی مشترک آنان به طول انجامید و جدایی مذهب نیز در بین آنان به وقوع پیوست .

میترا از خدایان آریایی پیش از آغاز جنبش آنها یعنی پیش از آمدن به هند و ایران است . البته میترا از دیر باز دارای پیروان زیادی در طول تاریخ بوده و با مسیحیت هم رقابت می کرد و نفوذ میترا در تعالیم ادیان دیگر ایرانی و غیر ایرانی ، اصلی اجتناب ناپذیر بوده است . یکی دیگر از الهه ها (آناهیتا) الهه باروری و نعمت و باران است که از دیر باز در ایران پرستش شده و منشاء در فرهنگ آریایی های هندی دارد و از آنجا به ایران آمده ولی هندیان خود او را به فراموشی سپرده اند که ستاره ناهید از نشانه های آن است . البته زمان کاسته شدن از شمار ارباب انواع مورد پرستش آریایی های ایرانی ، زودتر از آریایی های هندی باید دانست . ، آریایی های که تازه به فلات ایران وارد شدند از نظر تمدن در درجه ی پایین تری از بابلیان ، آشوریان و سومریان که فرهنگ و تمدن پیشرفته تری داشتند برخوردار بودند . البته مدت ها بعد آریایی های ایرانی بسیاری از تمدن این اقوام را در قیاس با خودشان به شکل پیشرفته تری تقلید کرده و به تمدن پیشرفته تری نسبت به این اقوام دست یافتند .

خانواده : ایرانیان از بستن پیوندهای زناشویی با غیر آریاییها جدا خوداری می کردند . و تنها رفت و آمد گاه و بیگاه آنها به سرزمینهای دیگر باعث لغو این عادت می شد و با مردمان غیر آریایی ازدواج می کردند . خانواده به عنوان بزرگترین رکن جامعه آریایی بصورت پدرسالاری بود و زن نیز به عنوان عنصری بسیار ارزشمند و مؤثر پس از شوهر خود ستوده می شد . در فرهنگ اخلاق آریایی ها به پدر یا بزرگ خانه (کتک خودتای) یا (کد خدا) یعنی رئیس خانه و به همسر او (کتک بانوگ) یا (کد بانو) یعنی بانوی خانه گفته می شد . و اختیارات کدبانو نه تنها محدود نبوده بلکه اگر شوهری بنا به دلایلی همسری دیگر اختیار می کرد نه تنها از اختیارات او کاسته نمی شد بلکه به عنوان (پتخشازن) یا پادشاه زن و به مفهوم زن اصلی و صاحب اختیار می یافت و به همسر جدید شوهرش (چکر زن) یا (چاکر زن) که تحت فرمان (کد بانو) یا زن اصلی انجام وظیفه می کرد گفته می شد . ولی در مجموع با مقایسه فرهنگ و نظام جامعه آریایی نسبت به خانواده در مقایسه با اقوام و ملل دیگر به این نتیجه دست پیدا می کنیم که مقام زن در نزد آریایی های ایرانی بیشتر ارج می نهاده اند تا در میان مردمان ملل دیگر . در جامعه آریایی فرزندان فرمانبردار به قید و شرط پدران خود بودند و البته پدر به

عنوان رئیس خانواده مقام قاضی یا داور را در خانه داشت و اجرا کننده آداب و رسوم و آیین های دینی در خانه بود و آنرا به فرزندان خود نیز با دقت می آموخت و از وظایف پدر خانواده می توان به تامین امنیت و معاش افراد خانواده و حفظ آتش که از عناصر سودمند و لازم در خانه بود را بر عهده داشت. آریایی های باستان به آتش اعتقاد داشتند. و پدر خانواده مسئولیت اجاق و طبعاً روشن نگه داشتن آتش را بر عهده داشت. البته اجاق در خانه جایگاه مشخصی داشت. اصولاً سرپرستان خانواده مراسم قربانی را نیز در راه انواع ارباب بر عهده داشت. خاموش شدن آتش در خانه به معنای (کور شدن اجاق) بود و فراتر از آن به خانواده هایی گفته می شد که از نعمت فرزند محروم بودند و بقای نسل و ادامه وجود خاندان در آنها وجود نداشت.

زبان: در مقطع زمانی زبان آریایی ها متفاوت بوده و شاخه ایرانی و هندی آریایی به زبانهای گوناگون سخن می گفتند ولی حدود 2400 سال پیش از میلاد زبان اقوام آریایی زبان واحدی بوده است. گیشمن باستان شناس بر این باور است که توجه به زبانشناسی و پیوندهای زبانشناسی میان زبان و گویش های ایتالیایی، سلتی، هند و ایرانی وجود دارد که حکایت از مشترکات نژادی و خویشاوندی قومی این مردمان دارد و اروپائیان هم مانند ایرانیان (آریایی های قدیم) به شبانی و دامپروری مشغول بودند و در فنون رزمی و شیوه های جنگی نیز مشترکات زیادی داشتند که در میان آنها مانند سکاها و اشکانیان (پارتیان) رسته سواره نظام وجود داشته و نهایتاً مقابر کشف شده در اروپا همانند مقابر ایرانیان باستان شناسایی شده اند. آریایی ها (ایرانی و هندی) دارای ساختار یکسان نبوده و شیوه ی معیشت آنها با یکدیگر متفاوت بوده است ولی ساختار زبان در ادبیات ایران و هند بطور روشن در آثار دینی آنان قابل شناسایی است. البته ایرانیان با فرهنگ و اقوام و ساکنان تمدنهای بین النهرین و یونانیان در ارتباط بودند که در مورد هندیان این چنین نیست. البته گویش های ایرانی هر کدام به تنهایی و به تدریج صورتهای دگرگون شده ای پیدا کردند. قوم شناسان و زبانشناسان، ساکنان شمال اروپا و اسکاندیناوی، آلمانی ها و در بخش دیگر اروپا روسی ها و یونانیان را ملل برادر با آریایی ها می دانند. می توانیم نتیجه بگیریم که آریایی ها هم از نظر زبان (زبانشناسی) و سیستم خدایان و دیانت به هم نزدیک و خویشاوند و از یک تبار هستند.

آریایی ها چه کسانی بودند؟: در کتاب های درسی گفته شده در حدود ۴ هزار سال پیش، گروه بزرگی از انسانها به ایران مهاجرت کردند که اسمشان «اقوام آریایی» بود. این انسانها به راستی که بودند؟ چرا به ایران آمدند؟ از کجا آمدند؟ آریایی ها مردم کوچ نشین و دامدار ساکن سیبری و جنوب روسیه بودند که بخاطر خشکسالی، سرمای زیاد و فشار بقیه اقوام مجبور به ترک کردن محل زندگی خود شدند. آنها به دنبال جایی برای زندگی خود و حیواناتشان بودند به همین دلیل یکی از بهترین جاها، سرزمین ایران بود. زیرا هم جای کافی برای زندگی خودشان وجود داشت هم مواد غذایی کافی برای حیواناتشان. البته گروه های دیگری از آنها نیز به سمت هند و گروه هایی به سمت اروپا رفتند و در آنجا ساکن شدند. امروزه به این اقوام، «هند و اروپایی» نیز گفته می شود؛ به این دلیل که محدوده زندگی آنها از هند تا اروپا را شامل می شود. کلمه ی «آریا» از «ایر» گرفته شده و «ایر» به معنای «آزاده، اصیل» است. اسم «ایران» هم از اسم همین اقوام گرفته شده و به معنای «سرزمین آریایی ها» است. این اسم در دوره ساسانی بر روی سرزمین ایران گذاشته شد و تا قبل از آن اسم مشخصی

نداشت. آریایی‌ها از طرف شرق دریای خزر به سمت ایران آمدند. در خیلی از کتاب‌ها، اقوام آریایی که ۴ هزار سال قبل به ایران مهاجرت کرده‌اند را به سه گروه «مادها»، «پارت‌ها» و «پارس‌ها» تقسیم می‌کنند اما تعداد زیادی از دانشمندان معتقدند این نظر اشتباه است و تنها دو گروه «مادها» و «پارس‌ها» از این اقوام هستند. همانطور که در نقشه می‌بینید «مادها» در منطقه‌ای بین ری و همدان و «پارس‌ها» در منطقه فارس امروزی ساکن شدند. اما «پارت‌ها» در اصل اقوامی بودند که به قوم «سکاها» تعلق داشتند. این قوم نیز از آریایی‌ها بودند اما حدود هزار سال قبل این مهاجرت، به منطقه شرق دریای خزر مهاجرت کرده‌بودند. البته تمامی اقوام آریایی که در بخش‌های مختلف آسیا و اروپا ساکن شدند دارای یک زبان واحد بودند که به تدریج از هم جدا شد اما امروزه هم زبان مردم این مناطق دارای یک ریشه است که به آن «زبان‌های هند و اروپایی» گفته می‌شود. ما می‌دانیم که قبل از مهاجرت این اقوام، گروه‌های دیگری مثل لولوبی‌ها، کاسی‌ها، گوتی‌ها و مائایی‌ها در این مناطق زندگی می‌کردند و روستاهای کوچکی برای خود تشکیل داده بودند اما بعد از مهاجرت، آریایی‌ها کم‌کم در بخش‌های مختلف ساکن شدند و با مردم بومی همان منطقه روابط تجاری و سیاسی برقرار کردند و کم‌کم جزئی از آن‌ها شدند. پس از سال‌ها، آریایی‌ها به تدریج بر بومیان غلبه کردند و امپراتوری‌های بزرگی مثل هخامنشیان و ساسانیان را ایجاد کردند.

آیا ایرانی‌ها آریایی هستند؟ جواب دادن به سوال برای حتی مردم شناس‌ها هم سخته اما من سعی می‌کنم در این مطلب کمی در مورد اطلاعاتی که در این رابطه وجود دارد صحبت کنم. در کوتاه‌ترین جواب همیشه گفت ایران‌های فعلی احتمالاً نزدیک‌ترین مردم به آریایی‌هایی هستند که به صورت قومی مورد اشاره قرار گرفتند.

اصلاً واژه آریایی از کجا آمده؟ در زبان‌شناسی برای اشاره به اشتراکات بین زبانی در دسته بزرگی از زبان‌های دنیا که شامل تقریباً تمام زبان‌های اروپایی و زبان‌های ایرانی و هندی همیشه از اصطلاح زبان‌های هندی-اروپایی استفاده می‌شود. از اونجایی که برخی از قدیمی‌ترین متون به جا مونده از ریشه مشترک این زبان‌ها به سانسکریت هستند برخی مردم شناس‌ها (در قرن نوزدهم) نتیجه گرفتند که احتمالاً همیشه ریشه قومی این افراد رو از طریق همین متون سانسکریت به دست آورد. در برخی از متون سانسکریت باستانی، این اقوام برای اشاره به خودشون از واژه «آریایی» استفاده می‌کردند. در نتیجه این نتیجه‌گیری در اون زمان صورت گرفت که احتمالاً قومی که همه مردم فعلی اروپا، هند و ایران از اون ریشه گرفتند «قوم آریایی» نام داشته (که با توجه به تحقیقات جدید زیاد درست نیست). این تحقیقات مردم‌شناسانه به نحوی در دوران ابتدای قرن بیست صورت می‌گرفت. در اون زمان به ویژه در مرکز اروپا، سطح خیلی زیادی از وطن پرستی تندرو وجود داشت که سعی در شناسایی ریشه‌های اصیل مردم و جدا کردن چیزی به نام «مردم غیر اصیل» از اون رو داشت. اونها از تحقیقات گفته شده بالا یک نتیجه‌گیری عجیب کردن که در ادامه بهش اشاره می‌کنم:

مردم اصیل جهان از نسل آریایی‌ها هستند؟ . آریایی‌ها اقوامی بودن که در گذشته در برخی مناطق جهان پخش شدن. در حال حاضر در قسمت‌های مختلف اروپا افراد متفاوتی از نسل آریایی‌ها وجود دارند، اما تنها نژادی که به طور کامل از آریایی‌ها تشکیل شده نژاد آلمانی‌هاست. ما باید خلوص نژادی خودمون رو از طریق از بین

بردن یا بیرون ریختن افراد غیر آریایی (معمولا برای اشاره به یهودی ها) از کشورمون افزایش بدیم. "این نظریه ممکنه در حال حاضر عجیب به نظر برسه اما در اون زمان اطلاعات علمی محدودتر بود و تعصب ملی گرایانه تندرو بسیار زیاد بود. نتیجه اش رو هم که همه می دانند.

آریایی های واقعی چه کسانی هستند؟ : در واقعیت تنها گروه هندی-ایرانی از مجموعه اقوام هندی-اروپایی به خودشون "آریایی" می گفتن. در مورد دیگر اقوام هیچ سندی وجود نداره. با توجه به اشاره ها به این اصطلاح، مردم "آریایی" احتمالا مردمی بودن که در هند و ایران و کشورهای میانی مثل پاکستان فعلی ساکن بود. پس میشه گفت حداقل از نظر ریشه ایرانی ها، هندی ها، افغانستانی ها و پاکستانی ها رو میشه آریایی نامید. در ضمن اینطور می گن که اسم "ایران" هم به نوعی از واژه آریا گرفته شده و ایران به معنای کشور "آریایی" هاست.

آیا آلمانی ها هم آریایی هستند؟ یعنی ایرانی و آلمانی ها از یه ریشه هستند؟: سند دقیقی برای رابطه بین اقوام اروپایی و آریایی ها وجود نداره. گرچه این اقوام از نظر زبان با ما اشتراک دارن و شاید حتی از نظر نژادی، اما اگر نژاد یا قوم مشترکی هم بین اروپا و ایران وجود داشته باشه اسم اون "آریایی" نیست (گرچه در برخی کتابهای درسی هم به اشتباه به این نام به اون ها اشاره میشه). پس اروپایی ها و البته آلمانی ها آریایی نیستن (اینو از ظاهرشون هم میشه به سادگی تشخیص داد). البته می دونم که وقتی از این موضوع اطلاع پیدا کنید و بفهمید که آریایی ها فقط هندی ها و ایرانی ها هستن یه دفعه درجه کلاس این واژه افت شدیدی می کنه، اما کاری نمیشه در این مورد کرد.

ساکنین اولیه ایران قبل از آریایی ها : شاید کمتر کسی در میان ما ایرانیان، به این سوال فکر کرده باشد که ایرانیان اصیل چه کسانی بودند؟ و قبل از اینکه، قوم جنگجو و اسب سوار آریایی از دو قسمت شمال شرقی و شمال غربی وارد ایران شوند، ساکنین اولیه ایران در این سرزمین زندگی می کردند. بعضی از این اقوام بسیار پیشرفته و متمدن بودند. مجله الی گشت شما را با ساکنین اولیه ایران قبل از ورود آریایی ها آشنا می نماید. هرچند اطلاعات بسیار اندکی از آن ها در کشفیات باستان شناسی به دست آمده است، با این حال رد پایی از نام و محل اقامت آن ها را می توان از تمدن های بزرگتر و بعد از ورود آریایی ها به ایران پیدا کرد. فلات ایران در زمان های قدیم بسیار پهناور بوده و سرزمین ایران بزرگتر از ایرانی با مرزهای کنونی محسوب می شده است. بنابراین تلقی ما از اقوام و ساکنین اولیه ایران طبعا در آن جغرافیا می گنجد. مجله الی گشت شما را با یکی از جالب ترین موضوعات تاریخی و البته کشفیات باستان شناسی آشنا می نماید. لفظ مردم ایران را اگر بخواهیم در زمان ایران باستان به کار ببریم باید آن را به ساکنین اولیه ایران که قبل از مهاجرت آریایی ها در اینجا زندگی می کردند اطلاق کنیم. آریایی ها با ورود به ایران کم کم این مردم را به زیر سلطه خود درآوردند. تمام اقوامی که در ادامه معرفی می شوند را می توان زیر عنوان کلی کاسپین که دریای خزر به نام آنهاست جمع نمود. کاسپین ها اولین کشاورزان

دنیا بودند. این مردم کشاورزی را به اقوام دیگری در کنار رودخانه‌های سند، سیحون، جیحون، دجله و فرات آموختند.

عیلامیان Elamtu | عیلامی‌ها نام اقوامی بود که در جنوب غربی ایران زندگی می‌کردند و شهر و تمدنی بسیار بزرگ داشتند. این قوم از ۳۵۰۰ پیش از میلاد تا هزاره نخست پیش از میلاد (تمدن عیلام در ۶۴۵ پیش از میلاد منقرض شد) در منطقه وسیعی از ایران زندگی می‌کردند. نام عیلام را در حقیقت مردم بین‌النهرین (اکدیان و سومری‌ها) بر قومی که منطقه خوزستان کنونی ایران زندگی می‌کردند نهاده بودند و خود عیلامی‌ها با نام دیگری (هَلْتَمْتی) خود را صدا می‌زدند. عیلام در زبان اقوام بین‌النهرین به معنی قومی است که در ارتفاعات و بلندی زندگی می‌کنند. نام عیلام (هیلام یا ایلام) را بعدها در کتیبه‌های پارسی- هخامنشی خواهید دید و همین قوم بودند که شهر شوش را برپا داشتند و به پادشاهان هخامنشی خط آموختند. این قوم قبل از تشکیل هخامنش بارها با اقوام بین‌النهرین یعنی بابلی‌ها، آشوریان و سومری‌ها در جنگ بود و پیروزی و شکست‌های بسیاری از این اقوام داشته است. در نهایت توسط آشوربانیپال شکست خوردند و ضعیف شدند. در کتیبه‌های آشوری این داستان آورده شده است. قلمروی اصلی این قوم که از ساکنین اولیه ایران قبل از ورود آریایی‌ها هستند، در قسمت‌هایی از فراس، لرستان و بختیاری، بوشهر و استان خوزستان امروزی است. این اقوام در حدود سال ۵۳۸ قبل از میلاد به تابعیت هخامنشیان درآمدند و در نهایت با کاشی‌ها و پارسیان در آمیختند. زبان عیلامی اولین زبان رسمی هخامنشی بود که برای کتابت و تجارت از آن استفاده می‌کردند. در مورد این قوم بسیار می‌توان صحبت کرد. اما نژاد اصلی عیلامی‌ها از کجا می‌آید؟ دانشمندان حدسیات بسیاری در این مورد دارند. عده‌ای معتقدند که عیلامی‌ها در ۳۵۰۰ سال پیش از میلاد از دره سند و با قایق به این ناحیه آمده‌اند و عده‌ای نیز معتقدند که قومی بوده‌اند که از پاکستان به این ناحیه کوچ کرده‌اند. عکس زیر سنگ نگاره‌ای از زنی عیلامی با ندیمه‌اش را نشان می‌دهد. آنها پوستی سیاه‌رنگ داشتند شبیه به اعراب داشته‌اند.

کاششوها یا کاسی‌ها Kassite | کاششو‌ها، کاسی‌ها یا کاشیان از اقوامی بودند که در مناطقی همچون لرستان، کردستان و بخشی از ایلام زندگی می‌کردند. این قوم صنعت پیشه آثار هنری بسیار زیبا و هنرمندانه‌ای را از خود به جای گذاشته‌اند. افرادی همانند جورج کامرون با تحقیق بر روی این قوم بیان کرده‌اند که زبان آن‌ها بسیار شبیه به زبان قفقازی بوده و همسایه عیلامی‌ها بودند. آریایی‌ها با ورود به این قوم از این هنرمندان استفاده کردند و تلفیق مذاهب بین این دو شکل گرفت. شاید قوم لر را بتوان نژادی باقی مانده از این قوم دانست. هر چند که نژاد آن‌ها در طول قرن‌ها دستخوش تغییرات بسیاری شده است. کاسی‌ها سوارکاران و ریخته‌گرانی بسیار ماهر بودند.

لولوبیان : لولوبی ها اقوامی بودند که در منطقه ای میان قوم کاسی ها و گوتی ها زندگی می کردند. حجاری از این قوم را در استان کرمانشاه می توانید ببینید. این قوم همزمان با آشوری ها، اورارتویی ها و کاسی ها زندگی می کردند. پادشاه لولوبیان شخصی به نام آنوبانی نی بوده است. سومریان و بابلی ها از لولوبیان برده می گرفتند. بر اساس تاریخ نوشته شده بر روی کتیبه ها، عیلامی ها، گوتی ها و لولوبیان در نهایت به بابل حمله بردند و انتقام خود را گرفتند. این قون نیز پیشینه فلزکاری بسیار قوی داشتند و بر طبق نظر برخی محققین و تاریخ دانان، نژاد اولیه قوم لر بودند. چرا که واژه لر را واژه ای لولوبی می دانند. سرزمین این قوم در مجموع بر روی کوه های زاگرس و بین دو دریاچه ارومیه و جنوب ایران بوده است.

گوتی ها : گوتی ها قومی بودند که در بخش مرکزی زاگرس و در شمال قوم لولوبی ها زندگی می کردند. این قوم با آریایی ها و برخی طوائف ماد، تلفیق شده و بعدها کردها را تشکیل دادند. در کتیبه های باستانی اورارتوها ماننا و مادها را گوتی ها نامیده اند.

مانائیان : مانائیان یا ماننا اقوامی در همسایگی اورارتوها و میتانی ها بودند. این قوم در آذربایجان غربی و در سواحل جنوبی دریاچه ارومیه ساکن بودند. تمدن حسنلو تمدنی بازمانده از این قوم است و جام زرین حسنلو کار هنرمندان مانائی است. این قوم سرانجام توسط اورارتوها و آشوری ها شکست خوردند. کاسپی ها : کاسپی ها اقوامی بودند که در سرزمین جمهوری آذربایجان کنونی و حدود تالش، گیلان، آذربایجان شرقی و تا حدی در زنگان زندگی می کردند. نام دریای کاسپین از نام این قوم گرفته شده است. آداب و رسوم و شیوه زندگی این قوم آنچنان پیشرفته بود که بر روی زندگی آریایی ها تاثیر گذاشت. یکی از عقیده های جالب این قوم در مورد مردگان بود. آن ها اجساد مردگان خود را در بیابانی دور از شهرهای خود می گذاشتند تا کرکس ها بخورند. معتقد بودند که در این صورت روح شخص مرده در عالم باقی خوشبخت و آمرزیده می شد و اگر جسد کسی توسط حیوانات خورده نمی شد یعنی آن شخص آمرزیده نشده است.

اورارتو : اورارتوها قومی پیشرفته در ناحیه آناتولی یا وان ترکیه بودند که در کنار دیگر اقوام این ناحیه همانند هیتی ها بعدها قوم ترک را تشکیل دادند. این اقوام هر چند در ابتدا از آشوریان شکست می خوردند اما در حدود ۸۰۰ سال پیش قدرت یافته و به یکی از قدرت های آسیای غربی تبدیل شدند. در آن زمان آناتولی جزوی از فلات ایران و اورارتوها از ساکنین اولیه ایران محسوب می شدند. اورارتوها خط و کتابت داشتند. سرانجام مادها و آریایی ها به همراه حملات سکاها و کیمریان در قفقاز باعث سقوط این تمدن شد. اقوام بازمانده اورارتو در نهایت با التقاط با دیگر اقوام هندواروپایی قوم ارمنی را تشکیل دادند. به جز اقوامی که در غرب فلات ایران زندگی می کردند تمدن های پیشرفته و صنعت گر بسیاری نیز در شرق و فلات ایران زندگی می کردند. از اقوام این نواحی اطلاعات اندکی به دست آمده و تنها دو شهر سوخته و تمدن یافت شده در جیرفت کشف شده اند.

شهر سوخته : از علوم و فنون پیشرفته تمدن شهر سوخته، ساکنین اولیه ایران اطلاعات بسیاری بر اساس کاوش ها به دست آمده است. به گونه ای که اولین چشم مصنوعی جهان و اولین عمل جراحی بر روی جمجمه در جهان

در این تمدن پیدا شده است. جام معروف شهر سوخته که نقاشی بر روی آن را اولین انیمیشن دنیا می دانند و بسیاری از آثار دیگر تمدن در این شهر بزرگ و وسیع همگان را متعجب می نماید. اولین بازی ها، اولین تاس جهان، اولین خط کش، و بسیاری دیگر در این دولت شهر یافت شده است. نام اصلی شهر سوخته در کتیبه های بابلی (ارته) آورده شده است. با اینکه راجع به صنایع، دانش و پیشرفت های این قوم اطلاعات بسیاری به دست آمده است اما هنوز در رابطه با نژاد اصلی این قوم اطلاعاتی توسط باستان شناسان داده نشده است و بیشتر به قوم هیرمند شناخته می شوند. شهر سوخته در نزدیکی شهر زابل امروزی قرار دارد.

تمدن جیرفت: از کشف تمدن جیرفت و هلیل رود در استان کرمان زمان زیادی نمی گذرد. این تمدن از ساکنین اولیه ایران بودند که در هزاره سوم پیش از میلاد و در دشت حاصلخیز هلیل رود می زیستند. آثار بسیاری از این قوم هم اکنون به دست آمده است. خطی ابتدایی داشتند و آثار سنگی و ظروف سنگی با نقش نگاره های بسیاری از این قوم به دست آمده است. قطعا بین این تمدن و تمدن شهر سوخته مراودات تجاری وجود داشته است. بعضی از دانشمندان نیز این قوم را به نام ارته می شناسند و داستانی که بر روی کتیبه سومری نوشته شده است را به این تمدن نسبت می دهند و ارته را نام تمدن شهر سوخته نمی شمارند.

یادداشت: همه نگارش ها، پژوهش ها، تصورات و تخیلات پیرامون نژاد برتر آریایی، آریا پرستی، فلسفه بافی، و تعیین و تشخیص زادگاه شان که در حقیقت کوچی های بیثی نبوده اند، در نتیجه سیاست های نژاد پرستی آلمانی ها، اتریشی ها، ایرانی ها و غیره به وجود آمده و در این اواخر نیز نویسندگان عرصه زبانها های پامیری و اقوام مختلف حوزه پامیر " که آن را حوزه تمدن پامیر "، یاد می کنند که هرگز تمدنی در آن وجود نداشته و حتی تمدن پذیر نبوده است، نیز سعی دارند که زبان ها و اقوام پامیر را به آریایی ها ارتباط دهند، که کذب محض و سرقت ادبی و زبانی تاریخی است و در نتیجه سیاست های استعماری و تسلط طلبی اشغال گران بیرونی در داخل افغانستان هویت پذیری می شود، به وجود آمده است. چون زمانی که انسان من حیث مرفه معقول آفرینش از دیدانداز عقیدتی و باور های مذهبی از هم نباید تفاوتی از دیدگاه آفرینش داشته باشند که حکم جامعه شناسی علمی و سیاسی نیز این است، دیگر بینش نژاد و تبار برتر، به هر عنوانی که باشد مردود است و تأکید و تأیید روی آن در شیرازه منطق فلسفی و تاریخ سیاسی، هرگز گنجایش نخواهد داشت.